فصل اول: دیات

تعریف دیه

الدِیَةُ: هِیَ المالُ المَفروضُ فِی الجِنایَةِ عَلَی النَفسِ أو الطَرَفِ أو الجَرحِ أو نَحوَ ذلکَ.

اگر کسی فردی را به قتل برساند و یا عضوی از بدن فردی را قطع کند و یا فردی را زخمی و مجروح کند باید مالی را در صورت قتل به ولی‌دم مقتول و یا به خود مجنی‌علیه (در صورت قطع عضو یا مجروح شدن) بپردازد که به این مال در اصطلاح شرع دیه گفته می‌شود.

مسألهٔ ۲۰۳: موارد پرداخت دیه

تَثبِتُ الدِیَةُ فِی مَوارِدِ الخَطَأِ المَحضِ أو الشَبیهِ بِالعَمدِ أو فِیما لا یَکونُ القِصاصُ فِیه أو لا یُمکِنُ و امّا مَا ثَبَتَ فِیه القِصاصُ بِلا رَدِّ شَیءٍ فَلا تَثبِتُ فِیه الدِیَةُ الّا بِالتَراضِی و التَصالُحِ سَواءً أکانَ فِی النَفسِ اَم کانَ فِی غَیرِها و قَد تَقَدَّمَ حُکمُ مَا یَستَلزِمُ القِصاصُ فِیه الرَدُّ.

در این موارد دیه پرداخت می‌شود:

۱ـ اگر کسی مرتکب جرم شبه عمد شود.

۲ـ اگر کسی مرتکب جرم خطای محض شود.

۳ـ اگر کسی جرمی را انجام دهد که در اصل مجازات آن جرم قصاص است ولی به دلایلی اجرای قصاص در آن مورد ممکن نیست.

avabook.com

گاهی برای این که ولی‌دم بتوانند قاتل را قصاص کنند باید به او تفاضل دیه‌اش را بپردازند مثل جایی که قاتل مرد باشد و مقتول زن باشد که در این‌جا برای این که ولی‌دم مقتول (ولی‌دم زن) بتوانند قاتل (مرد) را قصاص کنند باید نصف دیهک مرد را به او بدهند.

اگر در جایی که قصاص بدون پرداخت تفاضل دیه‌ای انجام شود (مانند جایی که مردی مرد دیگری را کشته باشد) در اینجا ولی‌دم مقتول نمی‌توانند بگویند که به جای قصاص خواهان دریافت دیه هستند مگر این که قاتل بپذیرد که به جای این که قصاص شود دیه بپردازد.

در برخی مواقع ولی‌دم مقتول برای این که بتوانند قاتل را قصاص کنند باید تفاضل دیه را به قاتل بپردازند که حکم این نوع قصاص کردن در مباحث مربوط به قصاص توضیح داده شده است.

مسألهٔ ۲۰٤: موارد شش گانه‌ی دیه

دِيَةُ القَتلِ المُسلِمِ العَمدِيِّ مِأةُ بعيرٍ فَحلٍ مِن مَسانِّ الابِلِ، أو مِأتَا بَقَرَةٍ أو اَلفُ دِينارٍ و كُلُّ دِينارٍ يُساوِي ثَلاثَةَ اَرباعِ المِثقالِ الصِيرَفِي مِن الذَهَبَ المَسكوكِ أو اَلفُ شاةٍ أو عَشَرَةُ آلافِ دِرهَمٍ و كُلُّ دِرهَمٍ يُساوِي ۱۲/۶ حِمِّصَةً مِن الفِضَّةِ المَسكوكَةِ فَعَشَرَةُ دَراهِمَ تُساوِي خَمسَةَ مَثاقيلَ صِيرَفِيَّةٍ و رُبعُ المِثقالِ أو مِائَتا حُلَّةٍ و كُلُّ حُلَّةٍ ثَوبانِ و قِيلَ: لابُدَّ اَن يَكونَ مِن اَبرادِ اليَمَنِ و هُو غَيرُ ثابِتٍ

اگر کسی شخصی را به قتل برساند و این قتل ازنوع قتل عمد باشد در صورتی که به هر دلیلی قاتل قصاص نشود باید به ولی‌دم مقتول دیه بپردازد. دیه‌ای که قاتل باید به ولی‌دم مقتول بپردازد یکی از این شش مورد است:

۱ـ یا صد شتر که این شترها باید نر باشند هم‌چنین نباید کم سن یا جوان باشند بلکه باید پیر باشند.

۲ـ یا دویست گاو

۳ـ یا هزار دینار

هر دینار عبارت است از سه چهارم مثقال طلای مسکوک که بین مردم مبادله می‌شود.

٤ـ یا هزار گوسفند

۵ـ یا ده هزار درهم

avabook.com

هر درهم دوازده و شش دهم نخود نقره است.

٦ـ یا دویست لباس که:

الف) برخی از فقها گفته‌اند که دویست لباس باید دویست شلوار و دویست پیراهن باشند.

ب) برخی از فقها گفته‌اند که این لباس‌ها باید از جنس پارچه‌های یمنی باشند که این نظر ضعیف است.

مسألهٔ ۲۰۵: انتخاب یکی از موارد شش‌گانه‌ی دیه توسط قاتل

تُستُوفَی دِیَةُ العَمدِ فِی سَنَةً واحِدَةً مِن مالِ الجانِی و یَتَخَیَّرُ الجانِیُ بَینَ الاَصنافِ المَذکُورَةِ، فَلَه اِختیارُ اَیِّ صِنفٍ شاءَ و اِن کانَ اَقَلَّها قِیمَةً، و هُو عَشَرَةُ آلافِ دِرهَمٍ أو مِأتا حُلَّةٍ فِی زِمانِنا هذا، و لَیسَ لِوَلِیِّ المَقتُولِ اِجبارُه عَلَی صُنفٍ خاصٍّ مِن الاَصنافِ المَذکورَةِ

اگر کسی مرتکب قتل عمد شود:

به قاتل یک سال مهلت داده می‌شود تا دیه را پرداخت کند

در مسئله ۲۰٤ شش مورد را نام بردیم که آن شش مورد موارد دیه بودند. اکنون می‌گوییم کسی که مرتکب قتل عمد می‌شود این اختیار را دارد که یکی از آن شش مورد را به عنوان دیه به ولی‌دم مقتول بپردازد.

نکته دیگر این است که قیمت این موارد شش‌گانه باهم متفاوت است و قاتل می‌تواند از بین موارد شش‌گانه دیه آن که ارزشش کمتر است را به عنوان دیده به ولی‌دم مقتول بپردازد.

نکته دیگر این است که اگر قاتلی یکی از این شش مورد را انتخاب کند و این موردی که انتخاب کرده همان موردی باشد که ارزشش کمتر از موارد دیگر است در صورتی که ولی‌دم مقتول به این عمل قاتل اعتراض کند و مورد دیگری از موارد شش گانه دیه را بخواهد نباید به اعتراض او توجه کرد.

avabook.com

مسألهٔ ٢٠٦: نحوه‌ی پرداخت دیه در قتل شبه عمد

دِيَةُ شِبهِ العَمدِ أيضاً اَحَدُ الاُمورِ السِتَّةِ و هِي عَلَى الجانِي نَفسِهِ الّا اَنَّه إذا اِختارَ تأدِيَتُها مِن الابِلِ، اِعتُبِرَ اَن يَكونَ عَلَى الاَوصافِ التالِيَةِ: (اَربَعونَ) مِنها خَلفَةٌ مِن بَينَ ثَنِيَّةٍ إلى بازَلَ عامِّها و (ثلاثونَ) حُقَّةً، و (ثلاثونَ) بِنتَ لَبونٍ

اگر کسی مرتکب قتل شبه عمد شود باید یکی از موارد شش‌گانه در مسئله ٢٠٤را به ولی‌دم مقتول بپردازد.

نکته: اگر قتل به صورت شبه عمد باشد، پرداخت دیه به ولی‌دم مقتول وظیفه‌ی خود قاتل است.

نکته: اگر در قتل شبه‌عمد قاتل از موارد شش گانه دیه شتر را انتخاب کند و بخواهد شتر را به عنوان دیه به ولی‌دم مقتول بدهد:

١ـ چهل شتر از آن صد شتر باید بین ٥ تا ٩ سال باشند.

٢ـ سی شتر از این صد شتر سنشان باید بین ٣ تا ٤ سال باشند.

٣ـ سی شتر از این صد شتر هم باید دوسالگی‌شان را تمام کرده باشند و وارد سه سالگی شده باشند.

مسألهٔ ٢٠٧: مهلت پرداخت دیه در قتل شبه عمد

المَشهورُ بَينَ الاَصحابِ أنَّ دِيَةَ شِبهِ العَمدِ تُستُوفَى فِي سَنَتَينِ ولكِن لا دَليلَ عَلَيه، بَل الظاهِرُ آن ها تُستُوفَى فِي ثَلاثِ سَنَواتٍ

در مورد این که قاتل که مرتکب جرم شبه‌عمد شده، دیه را باید ظرف چه مدتی بپردازد بین فقها اختلاف نظر است:

١ـ مشهور فقها معتقدند دیه قتل شبه عمدی باید ظرف مدت دوسال پرداخت گردد که البته این نظر مستندش معلوم نیست (معلوم نیست این نظر به استناد چه دلیلی گفته شده است)

٢ـ نظر قوی‌تر این است که دیه قتل شبه‌عمد باید ظرف سه سال پرداخت شود.

avabook.com

مسألهٔ ۲۰۸: فرار یا فوت کسی که مرتکب قتل شبه عمد شده

إذا هَرَبَ القاتِلُ فِیما یَشبِهُ العَمدَ فَلَم یَقدِر عَلَیه أو مَاتَ، أُخِذَت الدِیَةُ مِن مالِه فَاِن لَم یَکُن لَه مالٌ فَالدِیَةُ عَلَی الاَقرَبِ فَالاَقرَبِ إلیه

اگر کسی مرتکب قتل شبه عمد شود در صورتی که:

۱ـ یا بمیرد.

۲ـ یا فرار کند.

باید قاضی از اموالی که قاتل به جا گذاشته است دیه مقتول را بپردازد و در صورتی که قاضی مالی را از قاتل به دست نیاورد دیه مقتول را از نزدیکان و خویشان او گرفته و به ولی‌دم مقتول می‌دهد.

مسألهٔ ۲۰۹: پرداخت دیه در قتل خطای محض توسط عاقله

دِیَةُ الخَطَأِ المَحضِ اَیضاً اَحَدُ الاُمورِ السِتَّةِ المَذکورَةِ و هِی تُحمَلُ عَلَی العاقِلَةِ

اگر کسی مرتکب قتل خطایی محض شود در این حالت پرداخت دیه به عهده خود قاتل نیست بلکه پرداخت دیه بر عهده عاقله قاتل است.

نکته: عاقله قاتل باید یکی از موارد شش‌گانه در مسئله ۲۰٤ را به عنوان دیه به ولی‌دم مقتول بدهند.

مسألهٔ ۲۱۰: دیه در قتل خطای محض

إذا أرادَت العاقِلَةُ اَداءَ الدِیَةَ مِن الابِلِ اُعتُبِرَ أن یَکونَ ثلاثونَ مِنها حُقَّةً، و ثَلاثونَ مِنها بِنتُ لَبونٍ، و عِشرونَ مِنها بِنتُ مَخاضٍ، و عِشرونَ مِنها اِبنُ لَبونٍ

اگر کسی مرتکب قتل خطایی محض شود و عاقله او تصمیم بگیرند که از بین موارد شش گانه دیه شتر را به ولی‌دم مقتول بپردازند:

۱ـ سی شتر از این صد شتر باید سه سالگی را تمام کرده باشند.

۲ـ سی شتر از این صد شتر باید دو سالگی را تمام کرده باشند.

avabook.com

۳ـ بیست شتر از این صد شتر باید وارد دوسالگی شده باشند و ماده باشند.

٤ـ بیست شتر از این صد شتر باید وارد سه سالگی شده و نر باشند.

مسألهٔ ۲۱۱: قتل خطایی فردی در سرزمین کفار

یُستَثنَی مِن ثُبوتِ الدِیَةِ فِی القَتلِ الخَطَائِیِّ مَا إذا قَتَلَ مُؤمِناً فِی دارِ الحَربِ مُعتَقَداً جَوازَ قَتلِه و أنَّه لَیسَ بِمُؤمِنٍ فَبانَ أنَّه مُؤمِنٌ، فَإنَّه لا تَجِبُ الدِیَةُ عِندَئِذٍ و تَجِبُ فِیه الکَفّارَةُ فَقَط

در قتل خطای محض عاقله‌ی قاتل باید به ولی‌دم مقتول دیه بدهد مگر در یک حالت که در این یک حالت عاقله قاتل نباید به ولی‌دم مقتول دیه بدهند بلکه خود قاتل باید کفاره بدهد و این حالت زمانی است که کسی در سرزمین کفر، شک کند که فردی مرتد است؛ و با این تفکر او را بکشد ولی بعداً معلوم شود که آن فرد، مؤمن بوده و نه مرتد.

حالات مختلف ولی‌دم:

الف) فرد ولی‌دم ندارد:

در حالتی که فرد، ولی‌دم ندارد، ماده‌ی ۳٥٦ قانون مجازات اسلامی، تکلیف این حالت را مشخص کرده است.

ماده ۳٥٦ قانون مجازات اسلامی: اگر مقتول یا مجنیٌ علیه یا ولی دمی که صغیر یا مجنون است، ولی نداشته باشد و یا ولی او شناخته نشود و یا به او دسترسی نباشد، ولی او، مقام رهبری است و رئیس قوه قضائیه با استیذان از مقام رهبری و در صورت موافقت ایشان، اختیار آن را به دادستان های مربوط تفویض می‌کند.

ب) فرد ولی‌دم دارد و ولی‌دم او، یک نفر است:

ـ اگر ولی‌دم حضور داشته باشد (غایب نباشد)، باید دارای اهلیت باشد؛ که در این مورد، تکلیف روشن است و او تصمیم می‌گیرد.

ـ اگر عدم دسترسی به ولی‌دم به صورت مطلق باشد (غیبت طولانی باشد و یا امید به بازگشت نباشد)، طبق ماده‌ی ٤۲٤ قانون مجازات اسلامی، ولی‌دم او مقام معظم رهبری است.

ماده ٤۲٤ قانون مجازات اسلامی: در هر حق قصاصی اگر بعضی از صاحبان آن، غائب باشند و مدت غیبت آنان کوتاه باشد صدور حکم تا آمدن غائب به تعویق می‌افتد و اگر غیبت طولانی باشد و یا

avabook.com

امیدی به بازگشتن آنان نباشد مقام رهبری به عنوان ولی غائب به جای آنان تصمیم می‌گیرد و چنان-چه زمان بازگشت معلوم نباشد مقام رهبری برای آن‌ها پس از گذشت زمان کوتاه و قبل از طولانی شدن زمان غیبت اتخاذ تصمیم می‌نماید، کسانی که حاضرند، می‌توانند پس از تأمین سهم غائبان در دادگاه، قصاص کنند و اگر حاضران، گذشت کنند یا با او مصالحه نمایند، حق قصاص غائبان محفوظ است و اگر آنان پس از حاضر شدن، خواهان قصاص باشند، باید نخست سهم دیه کسانی را که گذشت نموده‌اند یا با مرتکب مصالحه کرده‌اند به مرتکب بپردازند و سپس قصاص کنند.

ج) اولیای‌دم متعدداند؛ به این صورت که، عده‌ای حاضرند و عده‌ای غایب:

در این حالت نیز طبق ماده ٤٢٤ قانون مجازات اسلامی عمل می‌شود.

د) ولی‌دم واحد است ولی اهلیت ندارد:

در این حالت، بر اساس ماده ٣٥٤ قانون مجازات اسلامی عمل می‌شود.

ماده ٣٥٤ قانون مجازات اسلامی: اگر مجنیٌ‌علیه یا همه اولیای‌دم یا برخی از آنان، صغیر یا مجنون باشند، ولیٌ آنان با رعایت مصلحتشان حق قصاص، مصالحه و گذشت دارد و هم‌چنین می‌تواند تا زمان بلوغ یا افاقه آنان منتظر بماند. اگر برخی از اولیای‌دم، کبیر و عاقل و خواهان قصاص باشند، می‌توانند مرتکب را قصاص کنند لکن در صورتی که ولی صغیر یا مجنون خواهان اداء یا تأمین سهم دیه مولی علیه خود از سوی آن‌ها باشد باید مطابق خواست او عمل کنند. مفاد این ماده، در مواردی که حق قصاص به علت مرگ مجنیٌ‌علیه یا ولی‌دم به ورثه آنان منتقل می‌شود نیز جاری است. این حکم در مورد جنایاتی که پیش از لازم‌الاجراء شدن این قانون واقع شده است نیز جاری است.

ماده ٣٥٥ قانون مجازات اسلامی: در مورد ماده (٣٥٤) این قانون، جنین در صورتی ولی‌دم محسوب می‌شود که زنده متولد شود.

ه) ولی‌دم اتخاذ تصمیم نمی‌کند (نه رضایت می‌دهد و نه مصالحه می‌کند):

در این نوع حالت بر اساس ماده ٤٢٩ قانون مجازات اسلامی باید عمل کرد.

ماده ٤٢٩ قانون مجازات اسلامی: در مواردی که محکوم به قصاص، در زندان است و صاحب حق قصاص، بدون عذر موجه یا به علت ناتوانی در پرداخت فاضل دیها به جهت انتظار برای بلوغ یا افاقه ولی‌دم یا مجنیٌ‌علیه، مرتکب را در وضعیت نامعین رها نماید، با شکایت محکومٌ‌علیه از این امر، دادگاه صادرکننده حکم، مدت مناسبی را مشخص و به صاحب حق قصاص اعلام می‌کند تا

avabook.com

ظرف مهلت مقرر نسبت به گذشت، مصالحه یا اجرای قصاص اقدام کند. در صورت عدم اقدام او در این مدت، دادگاه می‌تواند پس از تعیین تعزیر بر اساس کتاب پنجم «تعزیرات» و گذشتن مدت زمان آن با أخذ وثیقه مناسب و تأیید رئیس حوزه قضائی و رئیس کل دادگستری استان تا تعیین تکلیف از سوی صاحب حق قصاص، مرتکب را آزاد کند.

سوالی که در مورد این ماده مطرح می‌شود این است که این ماده عنوان می‌دارد که در صورت عدم اقدام ولی‌دم دادگاه می‌تواند تعیین تعزیر کند. نکته این است که این موضوع به کدام ماده قانون تعزیرات اشاره دارد؟

به نظر می‌رسد ماده ٤٢٩ قانون مجازات اسلامی به ماده ٦١٢ قانون تعزیرات اشاره دارد که عنوان می‌دارد: هر کس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و یا به هر علت قصاص نشود، در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد، دادگاه مرتکب را به حبس از سه تا ده سال محکوم می‌نماید.

تبصره: در این مورد معاونت در قتل عمد، موجب حبس از یک تا پنج سال خواهد بود.

مسألهٔ ۲۱۲: دیه‌ی قتل در ماه‌های حرام

دِیَةُ القَتلِ فِی الاَشهُرِ الحَرَمِ عَمداً أو خَطَأً دِیَةٌ کامِلَةٌ و ثُلثُها و عَلَی القاتِلِ مُتَعَمِّداً مُطلَقاً کَفَّارَةُ الجَمعِ و هِی عِتقُ رَقَبَهٍ و صَومُ شَهرَینِ مُتَتابِعَینِ و اِطعامُ سِتِّینَ مِسکِیناً و إذا کانَ القَتلُ فِی الاَشهُرِ الحَرَمِ فَلابُدَّ اَن یَکونَ الصَومُ فِیها فَیَصُومَ یَومَ العِیدِ اَیضاً إذا صادَفَه و الکَفّارَةُ مُرَتَّبَةٌ إذا کانَ القَتلُ خَطَأً حَتّی إذا کانَ فِی الاَشهُرِ الحُرُمِ عَلَی المَشهورِ، و فِیه اِشکالٌ، و الاَقرَبُ اَنَّ الکَفَّارَةَ مُعَیَّنَةٌ فِیما إذا وَقَعَ القَتلُ فِی الاَشهُرِ الحُرُمِ و هِی صَومُ شَهرَینِ مُتَتابِعَینِ فِیها و هَل یَلحَقُ بِالقَتلِ فِی الاَشهُرِ الحُرُمِ فِی تَغلِیظِ الدِیَةِ القَتلِ فِی الحُرُمِ؟ فِیهِ قَولانِ: الاَقرَبُ هَو الثانِیُ و لا تَغلِیظَ فِی الجِنایاتِ عَلَی الاَطرافِ إذا کانَت فِی الاَشهُرِ الحُرُمِ

ماه‌های حرام عبارت‌اند از: ذی‌الحجه، ذی‌القعده، محرم و رجب.

avabook.com

اگر کسی در یکی از این چهار ماه حرام مرتکب قتل شود، یک سوم دیه به دیه‌اش اضافه می‌شود؛ یعنی باید یک دیه کامل بدهد به‌علاوه یک سوم دیه کامل.

اگر کسی در هر ماهی (اعم از یکی از ماه‌های حرام یا ماههایی که حرام نیست) مرتکب قتل عمد شود، باید کفاره‌ی جمع بدهد.

کفاره جمع یعنی آزاد کردن برده به علاوه دو ماه روزه گرفتن به‌علاوه دادن غذا به شصت فقیر.

اگر قاتل در روزی که عید قربان است مرتکب قتل شود باید عید قربان را هم روزه بگیرد.

اگر کسی در یکی از چهار ماه حرام مرتکب قتل خطای محض شود:

الف) مشهور فقها معتقدند قاتل باید کفاره‌ی مرتب بدهد؛ یعنی اگر توان آزاد کردن برده داشت، باید برده آزاد کند؛ و اگر نتوانست، باید دو ماه روزه بگیرد، و اگر نتوانست، باید به شصت فقیر غذا دهد.

ب) نظر قوی‌تر این است که فرد باید کفاره معین بدهد و کفاره‌ی معیّن برای او این است که باید دوماه پشت سر هم روزه بگیرد.

سؤالی که فقها در این مبحث مطرح می‌کنند این است که اگر فردی در اطراف کعبه و مسجدالحرام مرتکب قتل عمد یا شبه‌عمد یا خطایی محض شود آیا میزان دیه‌ای که باید بپردازد به اندازه یک سوم دیه کامل افزایش پیدا می‌کند یا خیر؟

الف) نظر برخی از فقها این است که افزایش پیدا می‌کند.

ب) نظر قوی‌تر این است که دیه افزایش پیدا نمی‌کند.

بحثی که در اینجا مطرح است این است که اگر کسی در یکی از این ماه‌های حرام مرتکب قتل شود، به میزان دیه، یک سوم اضافه می‌شود، لیکن اگر کسی در یکی از این ماه‌های حرام، مرتکب ضرب و جرح شود، چیزی به دیهای که باید پرداخت کند اضافه نمی‌شود.

دیه در قرآن: «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصاصُ فِي الْقَتْلى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنْثى بِالْأُنْثى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخيهِ شَيْءٌ فَاتِّباعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَداءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسانٍ ذلِكَ تَخْفيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدى بَعْدَ ذلِكَ فَلَهُ عَذابٌ أَليمٌ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، در مورد کشته شدگان حق قصاص بر شما مقرر شده است. آزاد در برابر آزاد و برده در برابر برده و زن در برابر زن قصاص می‌شود. پس هر کس مرتکب قتل شد، و از سوی ولی مقتول، به حکم این که برادر دینی اوست، چیزی از حق قصاص به وی بخشیده شد، باید ولی مقتول به طور شایسته درصدد گرفتن دیه

avabook.com

برآید و قاتل نیز به خوبی و با پرهیز از تأخیری آزاردهنده دیه را بپردازد. این حکم، تخفیف و رحمتی از جانب پروردگار شماست. پس هر کس بعد از بخشیدن قاتل و گذشت از حق قصاص، از قانون الهی تجاوز کند و قاتل را قصاص نماید، او را عذابی دردناک خواهد بود».[1]

قرآن؛ آخرین کتاب آسمانی و معجزه جاوید خداوند است که توسط پیامبر اکرمﷺ برای هدایت انسان‌ها فرستاده شده است.

این کتاب شریف در یک دوره‌ی بیست و سه ساله؛ از جانب خداوند؛ و از طریق جبرئیل بر حضرت‌محمدﷺ فرستاده شده؛ و دارای ۳۰ جزء و ۱۱۴ سوره می‌باشد.

اوّلین و مهم‌ترین دلیل از ادلّه‌ی استنباط احکام «قرآن» است؛ و این کتاب شریف را؛ هم شیعیان به‌عنوان دلیلِ استنباط احکام می‌دانند و هم اهل‌سنّت.

برخی سوره‌های قرآن، سوره‌های «مکی» و برخی سوره‌های قرآن، سوره‌های «مدنی» هستند.

۱ـ سوره‌های مکّی؛ قبل از هجرتِ پیامبرﷺ از مکّه به مدینه نازل شده‌اند؛ ولي سوره‌های مدنی؛ بعد از هجرت پیامبرﷺ از مکّه به مدینه نازل شده‌اند.

۲ـ بیشتر سوره‌های مکّی کوتاه‌اند؛ ولي بیشتر سوره‌هاي مدني طولانی‌اند.

۳ـ سوره‌های مکّی، بیشتر مربوط به امور اعتقادی‌اند؛ ولي سوره‌های مدنی، بیشتر مربوط به مسایل تقنینی و تشریعی‌اند.

مسائل مطرح شده در قرآن به «پنج دسته‌ی کلّی» تقسیم می‌شوند:

۱ـ اصول‌عقاید: مهم‌ترین بخش قرآن کریم درباره‌ی اصول عقاید است؛ که به‌ترسیم زیربنای اساسی مکتب اسلام؛ در قالب سه اصل توحید، نبوّت و معاد مي‌پردازد.

۲ـ احکام‌شرعی: حدود ۵۰۰ آیه‌ی قرآن به احکام‌شرعی اختصاص دارد.

۳ـ اصول‌اخلاقی: قرآن به آموزش آداب و اخلاق اجتماعي و فردي پرداخته است.

۴ـ قصص و تاریخ: قرآن به ذکر حالات اقوام گذشته و انبیاء پیشین پرداخته است.

۵ـ اَمثال و حِکَم: استفاده از تمثیل براي ذکر نکات مهم و دشوار، در قالب مثال‌هایی همانند باد و باران و... از مسایل مطرح شده در قرآن می‌باشند. به‌عنوان نمونه؛ در سوره جمعه، خداوند، عالمان بي‌عمل را به

---

۱. بقره/ ۱۷۸.

avabook.com

چهارپایانی که کتاب بر دوش می‌کشند، تشبیه می‌سازد: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ».[1]

قرآن قطعی‌الصدور است؛ یعنی در این که قرآن از جانب خداوند صادر شده و اکنون به‌دستِ ما رسیده است، قطع و یقین‌داریم و در آن هیچ‌گونه شک‌وشبهه‌ای نیست. یعنی در هر نسل هزاران نفر آن‌را حفظ کرده؛ و نسل به نسل آن را به هم منتقل کرده‌اند؛ تا این‌که امروز به‌دستِ ما رسیده است. پس «قطعی‌الصدور بودن قرآن» یعنی این که به صدور قرآن از جانب‌خداوند قطع و یقین داریم.

برخی آیات قرآن، «قطعی الدلالة»؛ و برخی آیات قرآن، «ظنّی الدلالة» هستند.

۱ـ قطعی الدلالة آیه‌ای است که معنایش واضح و روشن بوده؛ و امکان معانی و تفاسیر مختلف از آن ممکن‌نیست.

مثال اوّل: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ هیچ معبودی جز خدا نیست».[2]

مثال دوّم: «وَلَا تَقْرَبُواْ الزِّنَى؛ و به زنا نزدیک نشوید».[3]

مثال سوّم: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد؛ بگو او خدایی است یکتا».[4]

معنای آیات‌فوق واضح و روشن بوده و این آیات را همه‌ی مفسّرین به یک‌شکل ترجمه و تفسیر کرده‌اند؛ و اختلافی در معنای این آیات در میان مفسّرین قرآن نیست؛ در نتیجه، این آیات قطعی الدلالة هستند.

۲ـ ظنّی الدلالة آیه‌ای است که معنایش واضح و روشن نبوده؛ و امکان معانی و تفاسیر مختلف از آن ممکن است.

مثال‌اوّل: «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِم».[5]

---

۱. مبانی مدیریت اسلامی و الگوهای آن، انصاری، محمّد علی، صص ۳۵الی ۳۹.

۲. محمّدﷺ / ۱۹.

۳. اسراء / ۳۲.

٤. توحید / ۱.

۵. فتح / ۱۰.

avabook.com

این آیه را مفسّرین به صورت‌های مختلفی معنا و تفسیر کرده‌اند. به‌عنوان‌مثال؛ برخی گفته‌اند معنای این آیه این‌است که خداوند دارای دست است و دست او بالای دست‌ها است؛ لیکن برخی هم گفته‌اند که منظور از این آیه این‌است که قدرت خداوند بالاتر از قدرت‌ها است؛ در نتیجه، این آیه ظنّی‌الدلالة است.

مثال‌دوّم: «وَ جاءَ رَبُّک».[1]

این آیه را مفسّرین به صورت‌های مختلفی تفسیر و معنا کرده‌اند. به عنوان مثال؛ برخی گفته‌اند بر اساس این آیه خداوند دارای جسم است و معنای این‌آیه این‌است که «پروردگارت آمد»؛ لیکن برخی هم گفته‌اند که معنای این‌آیه این‌است که «فرمان پروردگارت آمد»؛ در نتیجه، این‌آیه ظنّی‌الدلالة است.

سؤالی که در اینجا مطرح است این است که آیا «ظاهر قرآن» حُجّت است؟

قال رَسُولُ اللّهِ ﷺ: «مَا فِی الْقرآن ءایَةٌ الاّ و لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطن؛ در قرآن هیچ آیه‌ای وجود ندارد مگر این که برای آن ظاهر و باطنی است».[2]

امام‌علی علیه‌السلام: «انَّ القرآن ظاهِرُهُ اَنیقٌ وَباطِنُهُ عَمیق؛ ظاهر قرآن زیبا؛ و باطن آن ژرف و پرمایه است».[3]

معانی قرآن: قرآن دو دسته معنا دارد:

۱ـ معناهایی که **ظاهر** هستند: معناهایی که واضح‌اند و از ظاهر آیات‌قرآن فهمیده می‌شوند.

۲ـ معناهایی که **باطن** هستند: معناهایی که واضح نیستند و در بَطن و درون آیات قرآن نهفته‌اند.

منظور از مبحث «آیا ظاهر قرآن حُجّت است» این‌است که؛ **آیا به معناهایی که از ظاهر قرآن می‌فهمیم، می‌توانیم استناد کنیم؟**

در این زمینه دو دسته نظر وجود دارد:

۱ـ **اخباریون**: «ظاهر قرآن» را حُجّت نمی‌دانند؛ یعنی معتقدند به معناهایی که از «ظاهر قرآن» می‌فهمیم، نمی‌توانیم استناد کنیم.

۲ـ **اصولیّون**: «ظاهر قرآن» را حُجّت می‌دانند؛ یعنی معتقدند به معناهایی که از «ظاهر قرآن» می‌فهمیم، واجب است که استناد کنیم.

---

۱. فجر / ۲۲.

۲. بحار الانوار، مجلسی، ج ۹۲، ص ۹۴.

۳. نهج البلاغه / خطبه ۱۸.

avabook.com

پس اصولیّون عمل به «ظاهر قرآن» را واجب می‌دانند. بنابراین؛ «ظواهر قرآن» قطعاً حُجّیت دارند و واجب است به آن‌چه از «ظاهر آیات قرآن» می‌فهمیم عمل نمایم؛ و اگر عمل نکردیم، به علت ترکِ واجب مورد مؤاخذه و مجازات الهی قرار خواهیم گرفت.[1]

در اینجا لازم است که در مورد «اصولیّون» و «اخباریون» بیان کنیم که: «اصولیّون» و «اخباریون»، دو فرقه از مذهب تشیّع می‌باشند؛ و نباید تصوّر کنید که شیعه در اعتقادات خود به دو دسته تقسیم می‌شود؛ بلکه «اصولیّون» و «اخباریون» در اصول دین (توحید، نبوّت، معاد، امامت و عدل)؛ و همین‌طور در همه-ی فروع دین (مانند نماز، روزه، حجّ، زکات، خُمس و ...) با هم اشتراک‌نظر دارند؛ و اختلافات آن‌ها به چند موردِ خاص برمی‌گردد.

مسألهٔ ۲۱۳: دیه‌ی زن مسلمانی که آزاد باشد

دِيَةُ المَرأةِ الحُرَّةِ المُسلِمَةِ نِصفُ دِيَةِ الرَجلِ الحُرِّ المُسلِمِ مُن جَميعِ الاَجناسِ المُتَقَدِّمَةِ

دیه زن مسلمانی که آزاد باشد نصف دیه مرد آزاد مسلمان است؛ پس اگر قاتل بخواهد یکی از شش موردی که در مسئله ۲۰٤ بیان شد را به عنوان دیه بپردازد در صورتی که صد شتر (یکی از موارد شش‌گانه دیه) را انتخاب کند در صورتی که مقتول مرد باشد باید صد شتر را به ولی‌دم مقتول بپردازد ولی اگر مقتول زن باشد نصف آن (پنجاه شتر) را باید به ولی‌دم مقتول بپردازد.

مسألهٔ ۲۱٤: دیه‌ی زنازاده‌ای که مسلمان است

المَشهورُ بَينَ الاَصحابِ أنَّ دِيَةَ وَلَدِ الزِنا إذا كانَ مَحكوماً بِالاِسلامِ دِيَةُ المُسلِمِ، و قِيلَ: اَنَّ دِيَتَه ثَمانمِائَةِ دِرهَمٍ و هُو الاَقرَبُ

بحثی که در این‌جا مطرح است این است که دیه زنازاده‌ای که مسلمان است چقدر است؟

الف) مشهور فقها معتقدند که دیه زنازاده همانند دیه افراد حلال زاده یعنی ده هزار درهم است.

ب) برخی از فقها معتقدند که دیه زنا زاده هشتصد درهم است.

---

۱. مقالات اصولی، موسوی بجنوردی، محمّد، ص ۱۵؛ علم اصول الفقه فی ثوبه الجدید، مغنیه، محمّد جواد، ص ۲۲۱.

avabook.com

نظر دوم (هشتصد درهم) قوی‌تر است.

مسألهٔ ۲۱۵: دیه‌ی کافر ذمی و حربی

دِيَةُ الذِمِّيِّ مِن اليَهودِ و النَصارَى و المَجوسِ ثَمانمِائَةِ دِرهَمٍ و دِيَةُ نِسائِهِم نِصفُ دِيَتِهِم و امّا سائِرُ الكَفّارِ فَلا دِيَةَ فِي قَتلِهِم، كَما لا قِصاصَ فِيه

اگر کسی مردی را که کافر ذمّی است بکشد دیه‌ای که باید بپردازد هشتصد درهم است.

اگر کسی زنی که کافر ذمّی است را بکشد دیه‌ای که باید بپردازد چهارصد درهم است.

اگر کسی فردی را که کافر حربی است را بکشد نه دیه‌ای را باید بپردازد و نه قصاص می‌شود.

مسألهٔ ۲۱٦: دیه‌ی برده

دِيَةُ العَبدِ قِيمَتُه مَا لَم تَتَجاوَزَ دِيَةَ الحُرِّ، فَإِن تَجَاوَزَت لَم يَجِب الزايد، و كذلک الحالُ فِي الاَعضاءِ و الجُراحاتِ، فَما كانَت ديَتُه كامِلَةً كَالاَنفِ و اللِسانِ و اليَدَينِ و الرِجلَينِ و العَينَينِ و نَحوِ ذلک، فَهُو فِي العَبدِ قِيمَتُه، و ما كانَت دِيَتُه نِصفَ الدِيَةِ: كَاِحدَى اليَدَينِ أو الرِجلَينِ، فَهُو فِي العَبدِ نِصفُ قِيمَتِهِ و هكَذا

به عقیده فقها برده دیه ثابت و مشخصی ندارد بلکه دیه برده به اندازه قیمت اوست مثلاً اگر قیمت برده‌ای ده میلیون باشد دیه‌این برده هم ده میلیون است و اگر قیمت برده چهل میلیون باشد دیه او هم چهل میلیون است.

نکته‌ای که در اینجا باید به آن اشاره شود این است که درست است که دیه برده به اندازه قیمت اوست اما اگر قیمت برده از دیه انسان آزاد بیشتر باشد مثلاً اگر دیه انسان آزاد ۱۲۰ میلیون و قیمت برده ۱٤۰ میلیون باشد، در این حالت حکم می‌کنیم که دیه برده به اندازه دیه شخص آزاد (یعنی ۱۲۰ میلیون) است با این توضیح می‌توان گفت دیه برده عبارت است از همان قیمت او مشروط بر این که قیمت برده از دیه انسان آزاد بیشتر نباشد و اگر قیمت برده از دیه انسان آزاد بیشتر باشد دیه‌اش به اندازه‌ی دیه‌ی انسان آزاد است و نه به اندازه قیمتش.

avabook.com

قاعده‌ای که دراینجا بیان کردیم فقط در ارتباط با قتل برده نیست بلکه اگر کسی برده‌ای را زخمی و مجروح کند هم همین قاعده جاری می‌گردد.

با این نکته می‌گوییم:

الف) اگر کسی عضوی از بدن برده که دیه‌اش دیه‌ی کامل است مانند دو چشم، دو گوش، بینی، دو پا و دو دست را از بین ببرد، باید دیه کامل آن برده را (که به اندازه قیمت برده است) به او بدهد.

ب) اگر کسی عضوی از بدن برده که دیه‌اش نصف دیه‌ی کامل است مانند یک دست، یک پا، یک چشم و ... را از بین ببرد باید نصف دیه کامل آن برده را (که به اندازه نصف قیمت برده است) به او بدهد.

مسألهٔ ۲۱۷: دیه‌ی ضرب و جرح برده

لَو جَنَی عَلَی عَبدٍ بِما فِیه قِیمَتُه، کَأن قُطِعَ لِسانُه أو اَنفُه أو یَدَیه، لَم یَکُن لِمَولاه المُطالَبَةُ بِها إلّا مَعَ دَفعِ العَبدِ إلی الجانِی کَما اَنَّه لَیسَ لَه المُطالَبَةُ بِبَعضِ القِیمَةِ مَعَ العَفوِ عَن بَعضِها الآخَرِ مَا لَم یَدفَعُ العَبدُ إلیه و امّا لَو جَنَی عَلَیه بِما لا یَستُوعِبُ قِیمَتَه کانَ لِمَولاه المُطالَبَةُ بِدِیَةِ الجِنایَةِ مَعَ اِمساکِ العَبدِ و لَیسَ لَه اِلزامُ الجانِی بِتَمامِ القِیمَةِ مَعَ دَفعِ العَبدِ إلیه

اگر انسان آزادی، بینی برده را قطع کند باید دیه کامل برده را که همان قیمت برده است بپردازد؛ هم‌چنین اگر کسی زبان یا دو دست یا دوپای برده را قطع کند باید دیه کامل برده را که همان قیمت اوست بپردازد.

با بیان این مقدمه می‌گوییم به طور کلی هرگاه انسان آزادی موجب ضرب و جرح برده‌ای شود به گونه‌ای که دیه آن ضرب و جرح دیه کامل برده (که همان قیمت برده است) باشد ضارب باید دیه‌ی کامل برده را بپردازد و هم‌چنین صاحب برده باید برده را به مجرمی که کل دیه برده را داده است بدهد.

صاحب برده حق ندارد در این مواقع به مجرم بگوید بخشی از دیه را بپردازد و بخشی دیگر را به تو می‌بخشم (بخشی دیگر را نپردازد) مگر آنکه برده را به مجرمی که بخشی از دیه را داده بدهد.

avabook.com